

# پاس داشتِ آزادی در جمهوریت انقلاب اسلامی

## باسمه تعالی

با سلام به استاد گرامی:

**سؤال:** با توجه به این که جناب عالی تأکید زیادی بر انقلاب اسلامی به عنوان حقیقت این دوران دارید و پیرو آن، جمهوری اسلامی را هم که از لوازم انقلاب اسلامی در این دوران است بزرگ می‌شمارید، خواستم عرض کنم اعتقاد بنده این است که آری! جمهوریت ظهور انقلاب اسلامی است و انقلاب باطن این جمهوریت است، ولی جمهوریت، نمایان‌گر تمام باطن انقلاب اسلامی نمی‌باشد. بنابراین، بخواهیم یا نخواهیم جمهوریت، به خودی خود نواقص و عیوبی دارد که ظرفیت نمایش حقیقت انقلاب اسلامی در آن نیست.

جمهوریت در ذاتش یک امر مدرن است و ما امروز به حکم ضرورت تاریخی به آن رجوع کرده‌ایم و اسلامی بودنش برای جلوگیری از خسارت‌های جمهوریت است. حال این سوال به میان می‌آید که آیا جمهوریت که از غرب به ما رسیده، می‌تواند ما را از غرب خارج کند؟

انقلاب اسلامی بهترین نحوه‌ی زندگی در تاریخ مدرن را در شرایطی که بخواهیم ایمان قدسی در میان باشد در قالب جمهوری اسلامی به ما نشان داده است ولی آیا این جمهوریت می‌تواند عین حقانیت در این زمان باشد؟ هر چند حق بودن آن را در این زمانه منکر نیستم اما اعتقاد من بر آن است که نمی‌تواند ظهور کامل

انقلاب اسلامی باشد در حالی که انقلاب اسلامی ظهورات کامل‌تری در ذات خود دارد.

امروز اسارت انقلاب اسلامی در جمهوریت حجاب بزرگی شده تا انقلاب نتواند به درستی ظهور کند و ثمره‌ی فروکاستن انقلاب اسلامی در حدّ جمهوریت مشکلات و معضلاتی پدید آورده که انقلاب را سخت تحت فشار قرار داده تا انقلاب نتواند رسالت واقعی خود را بنمایاند.

ما در جمهوریتی غرق شده‌ایم که ظهور عالی‌ی انقلاب اسلامی در آن، مورد غفلت واقع شده در حالی که نمی‌دانم چگونه در ظهور تامّ خود که با فرج و ظهور حضرت حجت پیش می‌آید خود را نمایان خواهد کرد؟

سال‌ها است بنده فکر می‌کنم چرا به این‌جا رسیده‌ایم در حالی که تنها راه نجات خودمان را رجوع به ذات انقلاب اسلامی و اهداف عالی‌ی آن می‌دانم ولی در عین حال بزرگ‌ترین حجاب این انقلاب را جمهوریت به حساب می‌آورم و معتقدم عبور نکردن ما از جمهوریت، آن غفلت بزرگی است که ما را مشغول به خود کرده‌است. جمهوریت به معنی رجوع به آراء مردم سال‌های اول انقلاب بیشتر ما را به اهداف انقلاب نزدیک می‌کرد تا جمهوریتی که بعد از دولت سازندگی و اصلاحات به میان آمد که مردم در آن، به سوی اهدافی نظر کردند که رابطه‌ی چندانی با انقلاب اسلامی نداشت و شرایط طوری شده که از این به بعد شاید هیچ رئیس جمهوری نخواهد توانست کاری انجام دهد که مسیر جمهوریت به جاده‌ی اصلی خود برگردد و امکان فتح و گشایش آن در عین تأکید بر جمهوریت عملاً از دست رفته‌است؛ لذا باید برای ادامه‌ی انقلاب اسلامی بر چیزی غیر از جمهوریت نظر کرد.

فکر می‌کنم شما هم باور ندارید نجات انقلاب اسلامی در قالب جمهوریت از دست این مردم که پروریده‌ی دولت‌های سازندگی و اصلاحات هستند امکان داشته‌باشد و تحمل آن جز استخوان در گلو و خار در چشم چیز دیگری نیست. به راستی چرا باید جمهوریتی را که سردمداران آن چنین افرادی هستند پاک و مقدس و منزّه بدانیم؟ شما چگونه به جمهوریتی که چنین افرادی می‌توانند به راحتی با رأی این چنین مردمی در رأس آن قرار گیرند فخر می‌کنید؟ این اشکال از جمهوریت است که می‌تواند چنین افرادی را در خود بپذیرد که پیش از آن که با خردِ قدسی نظام اسلامی همراه باشند با خردِ سیاسی دنیای توسعه نیافتگی هماهنگ‌اند و کسانی که در افق حضور و ظهور حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام تنفس می‌کنند جایی در آن ندارند. به راستی این اشکال از کجا ناشی می‌شود که خود شما به این نتیجه رسیدید که نمی‌توان در این جمهوریت کاری به نفع مردم انجام داد و مدیریت را کنار گذاشتید؟ از کجا فهمیدید راه‌ها به بن بست و سیطره‌ی مدیریت پیش می‌رود؟

فکر می‌کنم با این آرایش سیاسی که ما در آن قرار داریم، آینده‌ی پیش رو ادامه‌ی غرب زدگی است و به هیچ وجه با این نحوه حرکتی که ما در پیش گرفته‌ایم زمینه برای ظهور و فرج حضرت مهدی علیه السلام فراهم نیست.

بنده اصرار ندارم بگویم جمهوری اسلامی به کلی از انقلاب اسلامی جدا است و شرایط حضور انقلاب اسلامی در این دوران نیست؛ ولی چرا باور نکنیم انقلاب اسلامی وجوه بسیار متعالی و زیبایی دارد که امکان ظهور آن کمالات در سیطره‌ی جمهوریت از بین رفته‌است؟ آن چهره‌ی زیبا که امروز سخت پیر و زشت‌رو شده‌است باید برود تا وجه دیگری از انقلاب اسلامی نمایان گردد، در حالی که تا جمهوریت هست، این ماییم و همه‌ی این کاستی‌ها و نا کار آمدی‌ها. هر کس با هر

منش و روش هم که به عنوان رئیس جمهور بیاید و بدون حاشیه هم عمل کند، اصلاً مهلتی در جمهوریت ندارد تا کاری به ثمر برساند. جمهوریت، وارثانی پیدا کرده که دیگر فرصتی به مردم نمی‌دهند تا انقلاب اسلامی در بستر آن به اهداف خود نایل شود و به همان دلیل شما از مدیریت در بستر آن جمهوریت فرار کردید و به معلمی و فعالیت فرهنگی در مسجد پناه آوردید.

مدت‌ها است در این فکر هستم که انقلاب اسلامی چه در چنته دارد و آیا با ادامه‌ی جمهوریت می‌تواند ما را از وضع امروزی نجات بدهد؟ چه شده‌است که ما گرفتار گردونه‌ی توسعه‌نیافتگی و توسعه‌یافتگی شده‌ایم که امروز به دنبال خرد سیاسی مناسب توسعه‌یافتگی می‌گردیم؟ کجاست اهداف عالی‌ی انقلاب اسلامی؟ ما در کجای تاریخ خود هستیم؟ احساس می‌کنم در بین الطلوعین انقلاب که هوا گرگ و میش و خاکستری است قرار داریم که نه سیاه سیاه است و نه سفید سفید و چه سخت است تشخیص این که در ادامه سیاهی می‌ماند یا روشنایی غلبه می‌کند، هر چند امیدوارم به زودی این بین الطلوعین به روشنایی تبدیل شود.

نگوید حقیقت انقلاب را نمی‌فهمید، نگوید بار سنگین عبور از این تاریخ را تحمل نمی‌کنید، نگوید معنای حضور یک تاریخ برایتان روشن نیست؛ به خدایی که شما قبول دارید داغ انتظار بسیار سخت است. حال که انتظار عبور از این شرایط سخت و جانکاه است پس لااقل ما نسل سوخته‌ی تاریخ را که نه در روز هستیم و نه در شب درست بفهمید؛ نسلی که نمی‌داند کجای تاریخ است، در تاریخ انقلاب اسلامی و روشنایی که در پیش است، یا در تاریخ ظلمانی مدرنیته.

ما مانده‌ایم که تاریخ، ما را کجا می‌برد. قسم به خدای خمینی لحظه‌ای از تاریخ انقلاب بیرون نخواهیم رفت، اما شما را به همان خدای خمینی به ما بگوید انقلاب با جمهوریت به کجا می‌رسد؟ به ما بگوید در حال حاضر انقلاب خمینی را چگونه

باید یافت؟ به ما بگویید انقلاب در نظامی که با جمهوریت به این روز افتاد، کجاست؟ ما را از حسرت دوری انقلاب که سخت بدان دل‌بسته‌ایم و معنای خود را در آن جستجو می‌کنیم، نجات بدهید. شما غربت یاران خمینی را در تاریخ امروز نمی‌بینید؟ آن را به من تشنه‌ی دیدن انقلاب اسلامی نشان دهید.

والسلام

## باسمه تعالی

**جواب: سلام علیکم:**

1- فضای سخنان شما زیبایی خاصی دارد و روح گفتمانی و دیالگِ ارزشمندی در آن جریان دارد تا خواننده‌ی آن متن گمان نکند شما حرف آخر را زده‌اید و امکان گفتگو در آن جریان ندارد. امیدوارم بنده نیز به همین صورت باب گفتگو را بگشایم تا جنابعالی تصور نکنید خواسته‌ام حرف آخر را بزدم، زیرا معتقدم آن کسی که می‌خواهد سخنانی آن‌چنان کلی بگوید که همه‌ی سخن‌ها را گفته باشد، راه تفکر را می‌بندد و اندیشیدن را به بن‌بست می‌کشد. در همین رابطه نیز خداوند به رسول خود ﷺ می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه/ 21 و 22) پس می‌بینید پیامبر خدا ﷺ نیز مأمور است عقل‌ها را برانگیزاند تا تفکر به میان آید.

2- اجازه بدهید از «آزادی» که روح و جان جمهوریت است شروع کنم، زیرا آزادی را احساسی می‌دانم که بشر این دوران خود را با معنا کرده و احساس آزادی را برای خود از هوایی که باید با آن تنفس کند، مهم‌تر می‌داند و لذا می‌خواهد آن

را به‌دست آورد. زیرا آزادی یک نوع موجودیت به انسان می‌دهد و امروز بشر نسبت به این امر به خودآگاهی رسیده یعنی بیش از پیش احساس نیاز به آزادی را در خود احساس می‌کند و سعی دارد نظام سیاسی خود را بر مبنای آن نوع آزادی که احساس می‌کند به آن نیاز دارد بسازد و بدین لحاظ نظام‌های دیکتاتوری بیش از پیش احساس بی‌آیندگی می‌کند و مجبور می‌شوند با دیکتاتوری و خفقان و یا آویزان شدن به آمریکا خود را حفظ کنند، زیرا نظام‌های دیکتاتور در جان مردمی که غذای جان خود را آزادی می‌دانند جایی ندارند.

3- ما در راستای تحقق انقلاب اسلامی در تاریخی که مردم نسبت به آزادی خود به خودآگاهی رسیده‌اند، در بین دو گذرگاه قرار داریم: یکی گذرگاه ظهور سیاست‌مدارانی از جنس پدیده‌ی سیاست در نظام دموکراسی غربی که سیاست‌مداران نه برای متحقق‌ساختن ایده‌هایشان، که تحقق آزادی است، بلکه برای تحقق قدرت‌شان، دست به عمل می‌زنند، و دیگری گذرگاه ظهور سیاستی است که عین دیانت است و ما فعلاً در دوره‌ی بینابینی نسبت به این دو گذرگاه هستیم. ملاحظه نمی‌کنید که در فضایی از سیاست قرار داریم که نامزد انتخابات بعد از انجام انتخابات یا خود را برنده احساس می‌کند یا بازنده؟ این همان سیاستی است که نظام دموکراسی غربی در آن قرار دارد و با سیاستی که نامزد انتخابات بر مبنای وظیفه‌ی انسانی، خود را نامزد می‌کند، متفاوت است. و ما فعلاً در بین این دو گذرگاه دست و پا می‌زنیم و فکر نمی‌کنم بتوانیم کار را در یک طرف تمام‌شده بدانیم و گمان کنیم دموکراسی غربی جمهوریت ما را مصادره کرده و یا گمان کنیم آن‌چه فعلاً هست، همانی است که در افق تاریخی انقلاب اسلامی می‌تواند محقق شود که در آن افق، اهداف دینی و هویت ملی از نقش‌آفرینی کنار گذاشته نشده‌اند.

## آزادی به معنای مدرن

4- در سیاست به معنای غربی آن که با نظام جمهوریت و جواب‌گویی به آزادی بشرِ جدید شکل گرفته، هیچ چیز جز قدرت اهمیت ندارد و آن سیاست در ذات خود به هیچ عهد و پیمانی وفادار نمی‌باشد و این برعکسِ آموزه‌ای است که سیاست را عین دیانت می‌داند و ما در بستر پاس‌داشتِ آزادی باید آن را رعایت کنیم. و این جا است که آزادی به معنای مدرن آن با آزادی که روح بشر در این تاریخ به دنبال آن است متفاوت می‌شود، هرچند غرب سعی دارد طلب آزادی را که روح این تاریخ است از آن خود کند و به آن معنایی ببخشد که فرهنگ غربی در پی آن است. در حالی که آزادی یک روح تاریخی است و نه غربی.

5- حال مائیم و نظام جمهوری اسلامی و این که از خود پیرسیم در کجا قرار داریم و در نهایت به کجا منتهی می‌شویم؟ آیا با تأکید بر آموزه‌های دینی و با نظر به اهداف انقلاب اسلامی چاره‌ی کار عبور از جمهوریت است، یا باید بر بنیاد آزادی و با تأکید بر آن، به سوی سیاستی که عین دیانت است قدم بگذاریم و در بستر جمهوریت بر ایده‌های خود پافشاری کنیم و در سپهر اخلاق، سیاست را معنا نمائیم و گرفتار نگاهی نشویم که حضور تاریخی انقلاب اسلامی را نادیده می‌گیرد؟

6- قصد بنده در این نوشتار آن است که روشن شود به چه دلیل باید به نوعی از جمهوریت فکر کنیم که باید باشد و فعلاً نیست، و اگر جوانانی از نسل شما سوخته‌ی این فرآیند هستند - که هستند - نتیجه‌ی این سوختن چه باید باشد، وقتی بخواهید نسبت به تاریخی که در آن هستید، بیگانه نباشید و غایت پنهان سیر تاریخی که در آن قرار دارید را مدّ نظر داشته باشید چه باید کرد و چگونه باید



اندیشید تا مانند شهدا بود که سوختند ولی در آن سوختن همه‌چیز خود را بر بادرفته نیافتند و آینده را از آن خود کردند؟

آن‌چه باید روشن شود آن نوع مقاومتی است که در متن آن حتی سیاست‌مداران، ناخواسته هم که باشد، در خدمت اهداف نظام اسلامی قرار می‌گیرند و در بستر آن مقاومت رهنمودهای رهبر انقلاب همچنان نفوذ خود را به ظهور می‌آورد و در آن صورت حتی برجام نمی‌تواند وسیله‌ی تحقق سند 2030 باشد.<sup>1</sup>

7- عرض بنده آن است که راه حلّ حضور در تاریخ آینده‌ی انقلاب اسلامی، نه حضور در نظام لیبرالیسم غربی است، و نه زیر پاگذاشتن جمهوریت انقلاب اسلامی، بلکه به شکوفائی آوردن جمهوریت است؛ هرچند این امر در این دوران که لیبرال دموکراسی همه‌ی سیاست را بر اساس ذوق خود تعریف کرده، کار ساده‌ای نیست، ولی کافی است روحیه‌ی مقاومت با همه‌ی سختی‌ها و هزینه‌هایی که در پی دارد، در ما پایدار بماند تا آن جنینی که در رحم انقلاب اسلامی در حال شکل‌گیری است، به طور سالم متولد شود و در راستای انقلاب اسلامی جمهوریتی مطابق اهداف انقلاب اسلامی و بر بنیاد آزادی به میان آید، با شکل و شمایلی که مبتنی بر سنت و مواریث گذشته و عبرت‌گیری از تجربه‌ی تاریخی ما است. تجربه‌ای که نشان داد تاریخ ما در عین داشتن ظرفیتی در حدّ تحقق انقلاب اسلامی، متأسفانه موانعی از جنس روحیه‌ی غربی در ما نهادینه شده است و عبور از

---

<sup>1</sup> - تصور بنده آن است که در قسمت‌های نانوشته‌ی برجام، توافق‌هایی جهت تحقق سند 2030 در میان بوده است و روحی که در نظام اسلامی در جریان است آن توافق را ناکام گذاشت و نظام استکباری را به شدت نسبت به این امر خشمگین نمود تا آن‌جا که پس از حساسیت نظام نسبت به سند 2030 انواع تحریم‌های عجیب و غریب در حال تدوین است.

آن روحیه چندان هم ساده نیست، مگر با خودآگاهی خاصی که در این دوران به‌شدت به آن نیاز داریم و این‌که بدانیم ما با انقلاب اسلامی در مسیر عبور از سکولاریسم وارد شده‌ایم و حتماً به آن هدف می‌رسیم هرچند آن افق در حال حاضر در دوردست‌های حیات تاریخی ما موجود است و رسیدن به آن، نیاز به «تلاش» و «مرور زمان» دارد.

8- هرکس هم مثل شما با جبهه‌ی اصول‌گرایی حزبی و نوع ارتجاعی آن روبه‌رو شود، آن اصول‌گرایی که سعی دارد وضع موجود را با همین حالت سرد و جامد برای حفظ حاکمیت خود حفظ کند، معلوم است که مثل شما باید سخت نسبت به آن احساس جدایی داشته باشد. زیرا اینان در لباس مذهب و در ادعای طرفداری از انقلاب و ولایت، غیر از فهم کهنه و ارتجاعی خود، گوش به هیچ سخنی نمی‌دهند و هیچ‌کس جز خود را نمی‌بینند. اینان چه بخواهند و چه نخواهند در تاریخی قرار دارند که آن تاریخ، سال‌ها است زمان مصرفش به‌سر آمده، به همان معنایی که فرقه‌ی قرون وسطایی آل سعود فکر می‌کنند و عمل می‌نمایند بدون آن‌که بدانند در بی‌آیندگی کامل دست و پا می‌زنند. این نوع اصول‌گرایی در عین ادعای طرف‌داری از انقلاب، دشمن هرگونه تفکر و اندیشه است و بیشتر به انجماد اندیشه و بی‌فکری دامن می‌زند. در شرایطی که این نوع طرز برخوردها رو به کهنوت نهاده و صاحبان‌اش مشاعر فهم تاریخی خود را از دست داده‌اند که هیچ نسبتی با انقلابی ندارند، انقلابی که بنا دارد آینده‌ی بشریت را زنده کند. مگر این افراد که آزادی و تعقل را بر نمی‌تابند، در حال حاضر زنده‌اند که بخواهند به بشریت زندگی ببخشند؟ اینان در فردیت ذره‌ای خود، زندانی‌اند و بقیه را به حساب نمی‌آورند و شما باید با هوشیاری کامل تکلیف خود و انقلاب و رهبری را از این‌ها جدا کنید، در حالی که در این امر بسیار باید خونِ دل خورد، زیرا اینان هم به

مانند حقوق‌بگیرانِ نجومی، مثل یک کُنه به انقلاب چسبیده‌اند و به صورتی دیگر به جان رگ و ریشه‌ی انقلاب افتاده‌اند. آیا کار این افراد را به حساب انقلاب اسلامی و جمهوریت آن می‌گذارید، در حالی که بویی از آزادی نبرده‌اند و نمی‌توانند حق همگانی که همان جمهوریتی است که با انقلاب اسلامی به میان آمده است را ببینند؟

### آزادی قدسی یا آزادی عرفی

9- جریان اصلاح‌طلبی در فضای روح غربی، برداشتی عرفی از آزادی دارد و نه قدسی، و تنها به این فکر می‌کند که چگونه از بستر آزادی، انتخاباتی را مدیریت کند که عملاً در آن انتخابات، اهداف انقلاب اسلامی خواسته یا ناخواسته در حجاب رود. ولی ما باید به جای پشت کردن به آزادی به جهت سوء استفاده از آن، آزادی را از بند چنین افکاری آزاد کنیم تا همان حریتی که دین متذکر آن است به صحنه آید و رعایت حقوق انسانی شکوفا گردد. این نوع نگاه به آزادی، آن نگاهی است که از آموزه‌های حضرت علی علیه السلام به دست می‌آید و نه از لیبرال‌دموکراسی.<sup>2</sup> در این رابطه با اصول‌گرایی حزبی نیز فاصله داریم، زیرا آن نوع اصول‌گرایی به نحو ناعادلانه‌ای اهداف انقلاب اسلامی را در انحصار خود گرفته و ما به نحو ناخواسته‌ای در کنار آن‌ها هستیم، زیرا نمی‌خواهیم به همان معنایی که عرض شد، اصلاح‌طلب باشیم ولی سعی می‌کنیم قصور اصول‌گرایی را که نگاه ایدئولوژیک به دین است، به جای تفکر در دین، نادیده نگیریم.

<sup>2</sup> - حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» بنده‌ی هیچ چیز مباش، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده. و از دل این رهنمود می‌توان فهمید که نباید افراد به دلایل واهی آزادی‌دیگران را محدود کنند و این غیر از آن است که در راستای حاکمیت حکم خداوند بر هر آن‌چه حق است سر فرود آوریم.

10- بنده با نظر به روح انقلاب اسلامی که آزادی است، جمهوریت را یکی از شئون انقلاب اسلامی می‌دانم و باید جمهوریت نظام را پاس داشت، زیرا آزادی، به معنای حریت، ذاتی انسان و نوعی تعین‌بخشی به انسان است<sup>3</sup> و انسان در متن آن می‌تواند خود را بیابد و آزادی در این تاریخ به جهت شرایط خاص اجتماعی و تاریخی این زمانه به صورت جمهوریت به میان آمده است. گذشته گذشت و آینده با هر چه بیشتر به شکوفائی آمدنِ جمهوریت به بلوغ خود می‌رسد.

11- ما تنها زمانی مختار و آزاد هستیم که از آزادیِ خود آگاه شویم و این با پاسداری از جمهوریت نظام اسلامی ممکن است و در صورتی می‌توانیم آزادی خود را محقق کنیم که در نظام سیاسی خود حاضر شویم و محدودیت‌هایی که به طور طبیعی در هر نظام جمهوری پیش می‌آید را بر خود حمل نماییم و در کنار عبور از لیبرال‌دموکراسی غربی که فعلاً در متن جمهوریتِ خود بدان مبتلا هستیم، بتوانیم از اصول‌گرایی حزبیِ تنگ‌نظرانه نیز عبور کنیم.

12- اگر در نگاهی پدیدارشناسانه با هم به این نتیجه رسیده‌ایم که بزرگ‌ترین مسئله‌ی انسان در این تاریخ، آزادی است و خداوند اراده‌ی خود را در آزادی انسان به ظهور می‌آورد، باید تلاش کنیم جمهوریت را محل اراده‌ی الهی گردانیم و این امیدی است که به نظر بنده در حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» و مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» بوده و هست، و در این رابطه حضرت امام فرمودند: این قرن، قرنِ نابودی ابرقدرت‌ها است و رهبر معظم انقلاب فرمودند: این قرن، قرن اسلام است. زیرا با انقلاب اسلامی در مردم ما آگاهی جدیدی نسبت به آزادی به میان آمده است و راز خشم دولت‌های ارتجاعی و دولت‌های لیبرال‌دموکرات از نظام اسلامی

<sup>3</sup>- به پاورقی شماره 2 رجوع شود.

به این جهت است. حال از شما می‌پرسم باید جمهوریت را از شکل عرفی آن نجات داد و یا زیر پا گذاشت؟

### سرآغازی برای دیانت حقیقی

13- در مباحث فلسفی، روند شکل‌گیری خودآگاهی نسبت به فلسفه مورد بحث قرار می‌گیرد و حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» با همان شعور اِشراقی خود تا آن‌جا متوجه این امر شدند که برای تحقق جمهوری اسلامی رأی مردم را به میان آوردند، در حالی که در آن زمان همه‌ی مردم به هر آنچه حضرت امام پیشنهاد می‌کردند تن می‌دادند، ولی امام با طرح رأی‌دادن به نظام، روح تاریخی ملت را در آن‌ها زنده کرد و معنابخشی تاریخی را صورت عملی بخشید. در این رابطه همه‌ی ما به خوبی با جان خود احساس کرده‌ایم که اسلام داعش یک اسلام دروغین است زیرا آزادی را نمی‌فهمد، ولی اسلام حقیقی که ضد اسلام داعش است حتماً آزادی انسان را پاس می‌دارد، هرچند باید برای آن هزینه دهد و ظاهراً شرایط طوری شده است که ما با پاس‌داشتِ آزادی که فعلاً با روح غربی و لیبرال‌یته‌شدنِ آزادی، آلوده شده و با دامن‌زدن به جمهوریت، از اهداف اصلی انقلاب عقب می‌افتیم، ولی این سرآغازی است که ما را به معنای حقیقیِ دیانت می‌رساند از آن جهت که دیانت در قالب تحجر، دیانت نیست.

14- با توجه به این که آزادی مثل هر معنایِ قدسی و هر اسمی از اسماء الهی، خود را در قالب چیزی نشان می‌دهد، می‌توان به این نکته فکر کرد که در این تاریخ، آزادی خود را در قالب جمهوریت به صحنه آورده تا هر کس بتواند حق خود را در متن آزادی مطالبه کند و هر کس با رعایت حقوق انسان‌ها، آزادیِ آن‌ها را پاس دارد تا به خودِ هویت و موجودیت ببخشد، از آن جهت که آزادی یک نوع موجودیت برای انسان است و اراده‌ی انسان را به معنای حقیقی فعلیت

می‌بخشد. زیرا اراده بدون آزادی یک مفهوم تهی است و به همین جهت خداوند در عین دستورات شرع به انسان‌ها، آزادی و اختیار انسان‌ها را برای رعایت دستورات‌اش از آن‌ها نگرفته، بلکه خواسته است در عین آزادیِ انسان‌ها، آن دستورات عملی گردد.

15- این کافی نیست که انسان به خاطر حق انتخابی که دارد خود را آزاد بداند، بلکه باید در نسبتی که با دیگران برقرار می‌کند آزادی را احساس کند. یعنی آزادی با خودمحوری شکل نمی‌گیرد، پس اگر می‌خواهیم به اراده‌ی آزاد برسیم باید به اراده‌ی مشترک دست یابیم و در این رابطه است که عرض می‌کنم افق آینده‌ی جمهوری اسلامی روشن است، زیرا اتحاد و اشتراک واقعی در توحید صورت می‌گیرد و نه در شرک.

### آزادی؛ عامل قوام جامعه

16- حتماً به این نکته فکر کرده‌اید که «ما در دنیای ماها، ما هستیم و نه در دنیای من‌ها» و این یعنی به فعلیت آوردن خود در بستر جمهوری اسلامی. و آل سعود چون این را نمی‌فهمد، در بی‌آیندگی به سر می‌برد و مجبور است مثل دون‌کیشوت عمل کند، مثل بعضی از مذهبی‌های ما یا مثل بعضی از نیروهای امنیتی که متوجه نیستند انسان‌ها در ارتباط با انسان‌ها، انسان می‌شوند، پس باید تا آن‌جا که ممکن است نسبت به بقیه شکوفا بود و گشودگی داشت تا آن‌ها را فهمید، و گرنه با تصورات خود نسبت به دیگران زندگی می‌کنیم. یعنی با ترساندن مردم نمی‌توان جامعه را حفظ کرد، با جمهوریت و رعایت آزادی می‌توان جامعه را قوام بخشید و حفظ نمود. البته این که باید بزهکاران مرعوب باشند که باید باشند، امر دیگری است.

17- ما در نظام جمهوری اسلامی و رعایت حق آزادی انسان‌ها مطابق آموزه‌های دینی به آن نوع از خلاقیت سیاسی دست می‌یابیم که با تفکر و تقوا همراه است و از این طریق جمهوریت شکوفا می‌شود و از لیبرال‌دموکراسی که جواب‌گوی به امیال سرگردان مردمان است، فاصله می‌گیریم. زیرا اراده‌ی آزاد وقتی ثمر می‌دهد که از اندیشه تهی نباشد.

تا انسان نداند چه چیزی را باید اراده کند و وقتی حق و حقیقت مدّ نظر انسان‌ها نباشد آزادی چگونه پاس‌داشته می‌شود؟

18- در فضای لیبرال‌دموکراسی، انسان‌ها تنها خودِ صوری خود را به‌عنوان انسان مدرن معنا کرده‌اند و جمهوری اسلامی با نظر به حقیقتِ آزادی بنا دارد با ارزش‌نهادن به آزادی، این نوع برداشت از خود را اصلاح کند، نه آن‌که انسان‌ها را سرکوب نماید، هرچند معلوم است این مسیر در فضای سیطره‌ی فرهنگِ مدرنیته چندان هموار نیست. ولی نباید فراموش کرد که شکل‌گیری ابعاد متعالی انسان در راستای بازشناسی دیگران و احترام به آزادی و حقوق دیگران شکل می‌گیرد و از این طریق انسان از زندان فردیتِ ذره‌ایِ خود آزاد می‌شود و در وسعتی ماورای اُبژه و سوِبژه به درک حقایق می‌رسد، به همان معنایی که «من‌ها»، «ما» می‌شوند و آزادی هرکس در درک آزادی دیگری برای هرکس احساس می‌گردد. این آن نوع آزادی است که می‌شود انسان برای تحقق آن نوع آزادی، انواع سختی‌ها را تحمل کند و حتی جان خود را جهت تحقق آن به خطر بیندازد.

19- این‌جا می‌خواهم نظر جنابعالی و سایر دوستان را نسبت به این امر، حساس کنم که اگر به یک معنا دموکراسی به گفته‌ی هایدگر جواب‌گویی به میل‌ها و اهواء سرگردان است که هست و امکان این هست که در جمهوریت هوس‌های سرگردان به میدان آید، با این‌همه، آزادی بدون جمهوریت ضمانت و بقایی ندارد

و اگر بر جمهوریت تأکید نشود در این تاریخ احساس انسان‌ها نسبت به آزادی سرکوب خواهد شد، از این جهت باید آزادی طوری به میان آید که زندگی ما را شکل دهد. البته این نکته باقی می‌ماند که چگونه باید زهر مسموم جمهوریت را کشید که از این جهت در تشکیلات سیاسی، وجود شورای نگهبان امر بسیار مبارکی است تا هرکس به امید تحریک امیال مردم نخواهد جمهوریت را آلوده کند و افرادی که تا حدی آزادی را از بی‌بند و باری تفکیک می‌کنند نامزد انتخاب مردم باشند و از این مهم‌تر باید از طریق انقلاب اسلامی افقی گشوده شود که انسان‌ها آزادی خود را سخت محترم بشمارند و اراده‌ی آزاد خود را از انواع آلودگی‌ها حفظ کنند و سخن بنده با جنابعالی برای تفکر در این موضوع است که فعلاً در اجمال خود قرار دارد.

### آزادی حقیقی؛ بستر ظهور حضرت حجت علیه السلام

20- با توجه به آنچه تا کنون عرض شد و با این اوصاف آیا جنابعالی می‌توانید بگویید: «امروز اسارت در جمهوری حجاب بزرگی شده تا انقلاب اسلامی نتواند به درستی ظهور کند؟» و طوری نتیجه بگیرید که باید از دست جمهوریت راحت شد؟ و یا باید به این موضوع فکر کنیم که چگونه در دل همین جمهوریت، از غرب عبور کنیم و با متذکر شدن به ابعاد قدسی انسان‌ها و به خودآگاهی‌رساندن آن‌ها نسبت به آزادی راهی را که انقلاب اسلامی در مقابل ما گشوده است را دنبال کنیم؟ اگر اراده‌ی آزاد انسان‌ها به آن‌ها گوشزد شود دیگر غرب انتخاب نمی‌شود، غربی که انسان در آن فکر و فرهنگ نسبت به انتخاب آزاد در اسارت است.

فکر می‌کنم تا حالت فوق برای انسان‌ها پیش نیاید نمی‌توان نظر حقیقی به حضرت حجت علیه السلام داشت از آن جهت که حضرت بنا دارند جامعه‌ای به وجود آید که استعدادهای انسان به اوج خود برسد و این محقق نمی‌شود مگر در بستری که



انسان‌ها نسبت به آزادی خود به خودآگاهی رسیده باشند و بخواهند رها از اسارت‌ها به عالی‌ترین نقطه‌ی انتخاب خود که انتخاب پروردگار عالم است دست یابند و افقی را در مقابل خود بکشایند که در آن افق اهداف توسعه‌یافتگی ارزشی نداشته باشد، ولی البته این بدان معنا نیست که غرب را و توسعه‌نیافتگی خود را شناسیم، زیرا در آن صورت در عزم عبور از غرب گرفتار توهم می‌شویم و معتقدم آقای دکتر داوری در کتاب «خرد توسعه‌نیافتگی» می‌خواهد متذکر این امر شود.<sup>4</sup>

21- حقیقتاً درست درک کرده‌اید که ما در بین‌الطلوعین انقلاب که هوا گرگ و میش است، قرار داریم و اگر متوجه جایگاه تاریخی خود نشویم به امید نزدیکی به میش، به گرگ نزدیک می‌شویم. و همه‌ی حرف در این یک کلمه است که اگر در بین‌الطلوعین هستیم که خورشید توحید در مقابل غروب استکبار در حال بالا آمدن است و همه‌چیز گواه است که چنین طلوعی تقدیر این زمانه است، چرا با ناامیدی نظاره‌گر صحنه باشیم؟ چرا نباید برای معنابخشی به خود، خود را در پرتو این نور غرق نکنیم؟ در حالی که ما را فرا گرفته است. چگونه می‌توان نگاهبانان انقلاب اسلامی بود اگر آن را حقیقت وجودی دوران ندانیم؟ آیا جز با گوش سپردن به آن از طریق وجود خود و به زبان آوردن تعلق خاطری که به آن داریم می‌توانیم بار سنگین مسئولیت این دوران را به دوش بگیریم؟

22- رخداد تاریخی، یک نوع آشکارشدن است برای جان انسان، مثل فهمیدن‌های معمولی نیست، انسان در آن واقع می‌شود و اگر نسبت به آن

<sup>4</sup> - به فصل شانزدهم کتاب «خرد توسعه‌نیافتگی» صفحه‌ی 319 رجوع شود. با نظر به این جمله که می‌فرمایند: «بیگانگی با زمان جدید، مسائل و امور را دگرگون و پراکنده جلوه می‌دهد و معمولاً توجه نمی‌شود که مسائل به‌درستی طرح نشده‌اند و به این جهت در حل آن‌ها نمی‌کوشند و به این پندار که با تدبیر خود آن را حل می‌کنند، دل‌خوش‌اند».

خودآگاهی پیدا کند می‌تواند از آن تغذیه کند و با آن هماهنگ گردد، در آن صورت به داخل آن رخداد کشیده می‌شود و در آن حالت امری معنادار، اعتبار و مرجعیت خود را بر آن فرد یا ملت حاکم می‌گرداند و به آن ملت خطاب می‌کند و آن ملت آن معنا را از خود می‌کند و حاضر می‌شود با آن زندگی کند و به آن آری بگوید.

ما در انقلاب اسلامی در داخل رخداد حقیقت این دوران قرار گرفته‌ایم قبل از آن که فکر کنیم چگونه باید به آن باور داشته باشیم. پیش‌فهم‌هایی در میان است در امری معنادار و معنوی که در «سنت» رخ می‌نمایاند و در افق درونی انسان‌ها عالمی را به آن‌ها عطا می‌کند و انسان‌ها در آن عالم از خود، فهمی خاص پیدا می‌کنند. وظیفه‌ی ما جهت تفسیر این رخداد توجه به پشت‌صحنه‌ی آن است تا بیرون از فرهنگ مدرنیته، فهم تازه‌ای از خود پیدا کنیم و وارد تاریخی اثرگذار شویم.

23- بنده بر آن هستم که بگویم انقلاب خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را این گونه که در شماره‌ی قبل عرض شد، باید یافت و تأکید می‌کنم وقتی در بستر توحید تاریخی خود قرار گرفتیم، در بستر پرورش دوره‌ی آگاهی قرار گرفته‌ایم و این آگاهی، خواه ناخواه زمان‌بر است و با خون دل همراه است، ولی حتماً ما را به نتیجه می‌رساند و در بین راه متوقف نمی‌شود.

24- صحبت از انقلاب اسلامی یک دیالوگ و گفتگوی کافه‌ای نیست که از سرِ بی‌دردی با هم درد و دل کنیم و تفنن بورزیم، نه شما اهل این نوع روشنفکری‌ها هستید و نه بنده. این گفتگو تذکر به راه سختی است که باید برای رسیدن به معرفتی واقعی آن را انتخاب کرد و یا باید به کمک این گفتگو در مسیر جستجو قرار گرفت. از آن جهت که تاریخ آینده‌ی نمایش اراده‌ی خدا و تقدیر

ملت‌ها است و ما در آینده‌ی رخدادهای انقلاب اسلامی می‌توانیم حضور خدا را در این تاریخ به نظاره بنشینیم.

## کاری عظیم انجام شده

25- اگر شما در این تاریخ جزئی از من نبودید نمی‌توانستم نسبت به سخنان شما حساس باشم، گویا در این گفتگو بعدی از خودم با خودم سخن می‌گوید و از این جهت نمی‌دانم با خودم در حال سخن گفتن هستم یا با شما. بنده در این گفتگوها خود را جستجو می‌کنم بدون آن که تصور کنم از پایگاهی مطمئن سخن می‌گویم و گرنه باب گفتگو بسته می‌شود و البته معتقدم ما با انقلاب اسلامی و با اتحاد کامل ملت، کاری را انجام داده‌ایم که هنوز به آن آگاهی که دقیقاً بدانیم چه کاری کرده‌ایم و چگونه می‌توان آن را به مرحله‌ی بعدی رساند، نرسیده‌ایم ولی «آن‌قدر هست که بانک جرسی می‌آید» و شواهدی در میان است که خبر از آن دارد کاری بس عظیم صورت گرفته، حتی به دست آن‌هایی که فعلاً پشیمان‌اند از آن چه کرده‌اند. مگر انقلاب فرانسه به ظاهر در محدوده‌ی کشور فرانسه اتفاق نیفتاد ولی تأثیر جهانی پیدا کرد و در آن انقلاب به نام بشریت سخن گفته شد؟ هرچند در مرحله‌ای از رشد خود تناسب خود را از دست داد، که به نظر بنده به جهت آن بود که افق راهنمایی که همان مهدویت است، در مقابل خود نداشت.

26- نحوه‌ای از سوختن را می‌شناسم که شخص از یک طرف نتوانسته است مطابق فرهنگ گذشته، خود را بنمایاند و معنایی مطابق معنایی که انسان‌ها در آن فرهنگ برای خود احساس می‌کنند را در خود احساس کند، و از طرف دیگر

نتوانسته است در وضع موجود که به ظاهر صورت انقلاب اسلامی است خود را تعریف کند و به میدان آید؛ زیرا در جایی خود را جستجو می‌کند که نه آن است و نه این، ولی چشم در افقی دارد که با انقلاب اسلامی گشوده شده است و با زندگی خود به آن اشاره دارد. این نوع سوختن، سوختنی بسیار پر ثمر است هرچند مردمِ زمانه آن‌ها را درک نکنند و قصه‌ی آن‌ها قصه‌ی کسی باشد که در موردش گفته‌اند: «ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد»، اینان فرزندان واقعی انقلاب اسلامی‌اند.

27- آزادی به‌عنوان حقیقت انقلاب اسلامی، هدفی است که قوام انقلاب اسلامی به آن است و کسانی که به نام آزادی، انقلاب اسلامی را به صحنه آوردند باید متوجه باشند تنها با تلاش و از خودگذشتگی و تقوای فراوان آن هدف به فعلیت می‌آید. بدون رنج تحقق آن فعلیت ممکن نیست، از جنس همان رنجی که بنده در کلمات شما می‌یابم، بدون آن که در آن تاریخ‌اندیشی احساس شود و این رنج، آگاهی از ظرفیت دورانی است که با انقلاب اسلامی ظهور کرده و به صورت خاص خود پیش می‌رود، بدون آن که به راحتی از حجاب‌های دوران بگذرد. ولی بشر از آزادی خود آگاه شده و به دنبال بهترین اراده جهت تحقق آزادی است، زیرا هم‌چنان که عرض شد؛ اراده بدون موضوعی که حکایت از آزادی کند، اراده‌ای تهی است. آیا بهترین موضوع برای اراده آن نوع آزادی نیست که در این دوران، انقلاب اسلامی متذکر آن است و شهدا برای تحقق آن جان دادند و به جایگاهی آن‌چنان مقدس رسیدند که استخوان‌های آن‌ها نیز تاریخ‌ساز شده است.

28- به کدام آزادی باید راضی شد وقتی به شکلی از آزادی از طریق انقلاب اسلامی آگاه شده‌ایم که وسعت و بزرگی آن هنوز قابل درک نیست؟ چگونه آن را مفهوم کنیم تا اراده‌ی تحقق آن پیش آید وقتی تاریخ به صحنه آمدن انقلاب

اسلامی در انتظار ما نمی‌ماند و هم‌چنان جلو می‌رود و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم با نتایج آن روبه‌رو می‌شویم؟ و خطر آن‌جا است که آن نتایج را از خود ندانیم و به دنبال آن باشیم که فرهنگ غربی تکلیف ما را نسبت به این رخداد بزرگ تعیین کند.

29- حساسیت نسبت به آزادی به معنای حقیقی آن و پاس‌داشتِ آن و نظر به جمهوریت در متن آزادی حقیقی، منجر می‌شود تا تنفر انسان‌های آزاده از رواج فحشاء به نام آزادی که بستر ضایع کردنِ نسل‌ها است، ظهور کند و بفهمیم به اسم آزادی در جوامع اسلامی چگونه دام‌هایی برای فاسد کردن مسلمانان فراهم شده است.

### جواب به طلبِ آزادی بشر در این دوران

30- بگذار باز تأکید کنم که آن‌چه بنده از جمهوریت در بستر انقلاب اسلامی می‌گویم آن چیزی نیست که فعلاً تحقق یافته است، بلکه تذکر به این نکته است که در بستر انقلاب اسلامی که جوابی است به طلبِ آزادی بشرِ این دوران، در سنت قدسی و نه عرفی، نوعی جمهوریت در حال تولد است که ابعاد متعالی طلبِ آزادی بشر را در زندگی زمینی او جواب می‌دهد. و فکر می‌کنم اصرار رهبری معظم انقلاب برای شرکت مردم در انتخابات با هر گرایش و سلیقه‌ای، جهت جوابگویی به همان طلبِ آزادی است تا مردم ایران آن را در خود احساس کنند.

31- ما تا انقلاب اسلامی را نفهمیم نمی‌توانیم مطابق تاریخی فکر کنیم که انقلاب اسلامی در آن قرار دارد و می‌خواهد مطابق این تاریخ، آزادی را معنا نماید. این‌جا است که در مورد آن جمله‌ی شما می‌توانم با شما وارد گفتگو شوم که می‌فرمایید: «جمهوریت، یک موضوع مدرن است و نسبتی با انقلاب اسلامی که بنا دارد از مدرنیته عبور کند ندارد». آری! جمهوریت مطابق تاریخی که در آن قرار

داریم که خودآگاهی نسبت به آزادی است، به میان آمد و در انقلاب فرانسه متعین شد. ولی آنچه در این تاریخ اصالت دارد آزادی است که یک موضوع انسانی فوق تجدد و مدرنیته است. و با خودآگاهی بشر این دوران، ظهوری خاص یعنی مطابق این دوران پیدا کرد. آیا با توجه به این امر نمی‌توان جمهوریت را از آن خود دانست و آن را از آن خودمان بکنیم، از آن جهت که آزادی را از خود می‌دانیم؟ در عین حال با لیبرال‌بازی از تفکر «تبری»، از هر آنچه غیر قدسی، خود را محروم نکنیم و مواظب باشیم به روحی نزدیک نشویم که افق معنوی ما را تیره و تار می‌کند؟

32- بنده به دنبال بهانه‌ای بودم که این عرایض را به صورتی اجمالی مطرح کنم و شما این فرصت را فراهم کردید، امید است که توانسته باشم افقی برای تفکر گشوده باشم تا هم‌چنان در این راه‌های جنگلی، روشنی‌گاه‌هایی، یکی بعد از دیگری در مقابل ما، ما را هم‌چنان به جلو و جلورفتن دعوت کند و گمان نکنیم به آن مرحله‌ای که بعد از طی مراحل قبلی می‌رسیم، مراحل بعدی، با یک جهش در مقابل ما قرار می‌گیرد، چنین نیست و معنای منطقی انتظار آیا همین نیست؟ سفری است که باید طی کرد و در این مسیر نه خسته باید شد و نه ناامید، همیشه میوه‌ی درخت در آخر ظهور می‌کند، ولی همواره آن میوه با درخت و با باغبان هست زیرا در امور حقیقی، غایت مفقود معنا ندارد و آن‌چنان نیست که ما در راستای رسیدن به غایت انقلاب در مرحله‌ای از حضور تاریخی خود متوقف شویم مگر آن‌که از بستر آزادی و رعایت حقوق انسان‌ها خارج گردیم و تقابل با استکبار را به تقابل با نیروهای خودی تبدیل کنیم و از هویت‌بخشی ملت خود در تقابل با استکبار باز بمانیم.

در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام میدهد، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته. لذا شما می بینید که امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) با این که خود را از لحاظ واقع منسوب پیغمبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری میدانند، آن وقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم می کشد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می کند. یعنی آن را معتبر می شمارد و بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند، یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوئیم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است. آن وقتی که بعد از قتل عثمان مردم آمدند اطراف خانه‌ی امیرالمؤمنین را گرفتند، امیرالمؤمنین خطاب به مردم نفرمود که شما چه کاره اید؟ رأی شما چه تأثیری دارد؟ فرمود: «دعونی و التمسوا غیری»؛ وقتی می خواست استنکاف کند از قبول خلافت و زمامداری، به مردم گفت من را رها کنید، به سراغ دیگری بروید. یعنی اراده‌ی شما، خواست شما، انتخاب شماست که تعیین کننده است؛ پس از من منصرف بشوید، به سراغ دیگری بروید. در مکاتباتی که امیرالمؤمنین با معاویه در پیش از جنگ صفین داشتند و استدلال می کردند؛ هر کدام یک دلیلی، استدلالی در نامه‌ی خود می آوردند - هم معاویه به یک چیزهایی استدلال می کرد تا روش سیاسی خودش را توجیه کند، هم امیرالمؤمنین استدلال‌هایی می کردند. آن جا یکی از جملاتی که امیرالمؤمنین به کار برده و احتمال می دهم بیش از یک بار هم امیرالمؤمنین این را به کار برده این است که: «أنه بايعني القوم ألدین بايعوا ابابکر و عمر»؛ یعنی تو چرا در مقابل من می ایستی و تسلیم نمی شوی، در حالی که همان مردمی که با ابوبکر و عمر

بیعت کرده بودند و تو به خاطر بیعت آن مردم خلافت آن‌ها را قبول داری، همان مردم با من هم بیعت کردند.

یعنی مشروعیت دادن به رأی مردم و بیعت مردم؛ این یک اصل اسلامی است. لذا بیعت یکی از چیزهای اصلی بود. اگر کسی به عنوان خلیفه انتخاب می‌شد، مردم اگر بیعت نمی‌کردند، هیچ الزامی نبود که دیگران او را خلیفه بدانند. حتی آن زمان‌هایی که خلافت جنبه‌ی صوری هم به خودش گرفته بود، یعنی در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، آن روز هم باز بیعت گرفتن از مردم را لازم می‌دانستند. حالا وقتی که یک حکومت قلدردمآبانه و جبارانه بر مردم بخواهد حکومت کند، بیعت گرفتن را هم اجباری می‌کند یا در بیعت هم تقلب می‌کند. مثل این که در انتخابات، انتخابات صوری و تشریفاتی، فرمایشی در دوران رژیم گذشته تقلب می‌کردند. اصل بیعت، یک اصل پذیرفته‌شده است. البته وقتی همه‌ی مردم، اکثریت مردم با کسی بیعت کردند و در حقیقت او را به زمامداری پذیرفتند، دیگران باید تسلیم او بشوند. شاید بیعت در این صورت هم اجباری نباشد. (خطبه نماز جمعه 22 خرداد 1366)

در تاریخ 1382/11/24 می‌فرمایند: جمهوریت ما، از اسلام گرفته شده نه از جای دیگر، ضمن آن که اسلام به ما اجازه نمی‌دهد مردم‌سالاری نداشته باشیم.

در تاریخ 1388/05/12 می‌فرمایند: اسلامیت و جمهوریت دو عنصر جدا نیستند که به یکدیگر وصل شده باشند و یک حقیقت را به وجود آورده باشند؛ در دل اسلامیت، جمهوریت هست. در دل اتکاء به حکم الهی، تکیه‌ی به مردم و احترام به خواست و رأی مردم هست. جمهوری اسلامی یک حقیقت واحد است که هدیه‌ی انقلاب اسلامی به ملت ایران است. این، آن چیزی است که در این سی سال، امتحان کارآمدی خود را به بهترین وجهی داده است.



در تاریخ 1384/05/10 می‌فرمایند: بستر مردم‌سالاری اسلامی و حضور مردم را انقلاب به ما داد. ما باید روی این زمینه تکیه کنیم. البته از طرف کسانی سعی شده که بین جمهوریت نظام و اسلامیت، رقابتی به وجود بیاورند. یک‌جا بعضی‌ها بگویند روی اسلامیت تکیه شد، جمهوریت تضعیف شد؛ یک عده هم بگویند روی جمهوریت تکیه شد، اسلامیت تضعیف شد. این‌طوری نیست. در کشور ما جمهوریت از اسلامیت جدا نیست.

قسمت‌های مهمی از سؤال شما بی‌جواب ماند، ولی امید است که بابی جهت تفکر گشوده شود که بقیه‌ی مباحث در آن معنای خود را پیدا کند. امید است توانسته باشم از عقلانی و قدسی‌بودن آزادی به عنوان یک فضیلت سخن بگویم که در انقلاب اسلامی تبلور پیدا کرد و آزادی از خودیگانگی بیرون آمد. درست است که آزادی به انسان معنا می‌بخشد، ولی در هر دوره‌ای انسان است که به آزادی معنای خاص آن دوران را می‌دهد و از این جهت باید متوجه معنای آزادی در این زمان و در بستر انقلاب اسلامی بود. زیرا وقتی بخواهیم دیگری را تبدیل به «چیز» کنیم و آن را از آن خود نماییم، آزادی او را از او گرفته‌ایم. در حالی که در انقلاب اسلامی معلوم شد ما از آن هم هستیم، ولی نه آن که ملک هم باشیم. و این همان عبور از دوگانگی سوژه و اُبژه است که باید متوجه‌ی آن بود.<sup>5</sup>

با انقلاب اسلامی نظرها به حقیقت معطوف می‌شود و حقیقت به معنای گشایش و بازبودن است و این با آزادی یکی است. زیرا حقیقت نمایاندن است و این همان آزادی است. محدودشدن موجب نفهمیدن حق بقیه است و انسان در نفهمیدن حق بقیه از حقیقت که عین گشودگی است جدا می‌شود. انسان‌ها آن‌گونه که هستند

<sup>5</sup> - در این مورد خوب است به مقاله‌ی «سفری به سوی سرزمین‌های بیگانه برای برگشت به خانه» و یا به مقاله‌ی

«انقلاب اسلامی و عبور از تمایز سوژه و اُبژه» رجوع شود.

باید باشند نه در اسارت ما. آری! برون‌ایستایی، آزادی است، تا انسان‌ها گشوده  
بمانند و هرکس در نسبت با دیگری خودش باشد، با انتخاب متعالی که ریشه در  
جان‌همه‌ی انسان‌ها دارد و موجب یگانگی بین همدیگر می‌شود.

والسلام علیکم ورحمة اللہ و برکاته